

شیراز در دوره‌ی حافظ

دکتر جمشید صداقت‌کیش

استاد بازنشسته‌ی دانشگاه شیراز

فارسی‌ست که با لهجه‌ی شیرازی صحبت می‌کنند. - دین مردم شیراز اسلام و مذهب آنان شیعه ۱۲ امامی‌ست و از اقلیت‌های مذهبی: ۱۰۹۷ نفر زرتشتی، ۳۱۸ نفر مسیحی و ۳۷۵۸ نفر یهودی در شهر شیراز زندگی می‌کنند و تاسیسات مذهبی برای خود دارند و بیش‌ترین تاسیسات مذهبی را یهودیان به نسبت مسیحیان و زرتشتیان دارند. در شهر شیراز - هم‌اکنون - ۱۸۵ مسجد، ۱۷ حسینیه و حدود ۱۶۰ زیارتگاه وجود دارد.

خصوصیات شیرازی‌ها

شیرازی‌ها آریایی و از لحاظ انسان‌شناسی جسمانی از گروه ایران باستان می‌باشند. مردمی با محبت، مهمان‌نواز و عموماً دوست‌داشتنی هستند.

القاب شیراز

شیراز در طول تاریخ القاب گوناگونی از جمله ملک‌سلیمان، مملکت سلیمان، تختگاه سلیمان، دارالعلم و دارالفضل داشته است.

آداب و رسوم شیرازی‌ها

هر شهری در جهان آداب و رسومی دارد و شیراز نیز این چنین است، اما حوصله‌ی این مجلس امکان بررسی همه‌ی این آداب و رسوم را به ما نمی‌دهد و فقط به دو نوع آن بسنده می‌کنیم:

۱- عروس‌کردن درخت نارنج: به‌گاهی که درخت نارنجی در خانه‌ی یک نفر شیرازی میوه ندهد و یا کم میوه دهد، زن صاحب‌خانه، زن‌های همسایه را به خانه‌اش دعوت می‌کند. در این حال زن صاحب‌خانه اراهی برمی‌دارد و به‌سوی درخت نارنج می‌رود و تظاهر می‌کند که درخت را می‌خواهد ببرد.

در این هنگام یکی از زنان پیش می‌آید و می‌پرسد: چه کار می‌کنی؟

زن صاحب‌خانه پاسخ می‌دهد: چون میوه نمی‌دهد، می‌خواهم ببرمش!

زن پرسشگر می‌گوید: این دفعه من ضامنش می‌شوم، نبرش. اگر دفعه دیگه نارنج نداد، ببرش.

سپس تور سفیدی روی درخت نارنج می‌اندازند و آن را بدین

□ در آغاز بهمن ۱۳۸۳ شهرداری شیراز نمایشگاهی از آثار هنری و صنایع‌دستی شیراز را در شهر انیه (Asnieres) در حومه‌ی پاریس به‌مدت یک هفته برگزار کرد که در کنار آن موسیقی و نیز تئاتر عروسکی با هنرمندی آقای فقیه اجرا شد.

در دومین روز این مراسم کنفرانسی درباره‌ی حافظ برگزار شد که چهار نفر سخنران در آن به ایراد سخنرانی پرداختند: پروفیسور فوشه‌کور، مترجم اشعار حافظ به زبان فرانسه، دکتر حبیب‌اله آیت‌اللهی، استاد دانشکده‌ی هنرهای زیبای دانشگاه تهران، دکتر کاووس حسن‌لی، استاد دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شیراز و من. بگذریم از جذابیت و ارزشمندی سخنرانی آن سروران عزیز، پس از این که من سخنرانی کردم، پروفیسور فوشه‌کور اظهار داشت، سخنرانی شما بسیار عالی‌ست، حتماً آن را چاپ کنید. پیش از یک سال و نیم، حالا فرصت شده که آن را تقدیم ماهنامه‌ی وزین حافظ نمایم تا چنان‌چه سروران گرامی صلاح دانستند، به چاپ برسانند.

متن سخنرانی من در این کنفرانس درباره‌ی اوضاع فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی شیراز در دوره‌ی حافظ می‌باشد و چون اکثریت شنوندگان فرانسوی بودند،^۱ می‌بایستی نظر اجمالی به شیراز کنونی داشته باشم و شیراز امروز را به آنان معرفی کنم.

متن سخنرانی من به شرح زیر است:

نمی‌دهند اجازت مرا به سیر و سفر

نسسیم خاک مصلی و آب‌رکناباد

صحبت من از دو قسمت تشکیل می‌شود، یکی شرحی درباره‌ی شیراز امروز است و دو دیگر شیراز دوره‌ی حافظ. اینک شیراز امروز: - شهر شیراز، مرکز استان فارس، در جنوب ایران و به‌فاصله‌ی ۹۲۵ کیلومتری از شهر تهران، در ۲۹ دقیقه و ۳۷ درجه‌ی طول جغرافیایی و در ۲۵ دقیقه و ۳۰ درجه‌ی عرض جغرافیایی و در ارتفاع ۱۵۴۰ متری از سطح دریا قرار گرفته است.

- دشت شیراز بین دو سلسله کوه شمالی و جنوبی واقع شده که درازای آن ۴۰ کیلومتر و عرض آن گوناگون است که میانگین آن ۳۰ کیلومتر و مجموعاً ۱۲۶۴ کیلومتر مربع گسترده‌ی دارد.

شهر شیراز در این دشت واقع شده و طول شهر حدود ۶۰ کیلومتر و پهنای آن از ۳ تا ۳۰ کیلومتر می‌باشد.

- جمعیت شیراز، ۱۲۵۰۰۰۰ نفر می‌باشد و زبان مردم شیراز،

صورت عروس می‌کنند، نقل و شکر پنیر روی درخت می‌پاشند، کل می‌زنند، هلهله می‌کنند، واسونک می‌خوانند، دایره می‌زنند و بر این باورند که آن درخت محصول خواهد داد.

۲- آب‌های مقدس: در آرامگاه سعدی حوضی به نام حوض ماهی وجود دارد که تا سال ۱۹۴۸ مراسم در این آب برای حاجت‌خواهی اجرا شد. اما از آن زمان به دلیل تجدید ساختمان آرامگاه این مراسم متروک شده است.

آب این حوض که از جریان قناتیست، بعد از حوض به بیرون ساختمان آرامگاه می‌رود و در کوچیه‌ی در مجاورت آرامگاه از زیرزمین بیرون می‌آید.

از ظهر سه‌شنبه‌ی آخر سال ایرانی تا ساعت هشت بعدازظهر، زنان دور از چشم مردان و از ساعت هشت تا بامداد روز بعد مردان در این آب، آب‌تنی می‌کنند و حاجت‌خواهی می‌کنند و بر این باورند که آرزوهایشان برآورده می‌شود. این کوچه و این آب را مردم حمام سعدی می‌نامند و برای این مراسم جمعیت زیادی از شهر شیراز و نقاط دور و نزدیک می‌آیند.

شیراز، شهر جذاب

در طی هزار سال گذشته شیراز مورد ستایش شاعرانی چون سعدی، حافظ، عبید زاکانی و ده‌ها نویسنده و سیاح قرار گرفته است، از جمله توماس هربرت، سیاح انگلیسی در سال ۱۶۲۸ شعری در مورد شیراز سروده که چنین آغاز می‌شود:

«بدرود ای دیار دل‌انگیز، چون آن‌گاه که روی از تو می‌گردانیدم، یاد راندن آدم از بهشت در دلم گذشت».

بزرگان شیراز

شیراز چهره‌هایی بزرگ در شعر چون سعدی و حافظ و شخصیت‌هایی نظیر ملاصدرا در فلسفه و حدود سه هزار نفر ادیب، شاعر، مولف، پژوهشگر و... در هزار ساله‌ی گذشته داشته که نام‌شان در کتاب‌ها آمده است.

سابقه‌ی تاریخی شیراز

کهن‌ترین ماخذی که از شیراز نام برده، الواح گلی تخت جمشید می‌باشد که این شهر را در ۲۵۰۰ سال تی‌زاری‌ایش یا شی‌رازی‌ایش ذکر می‌کند و در آن زمان محل هنرها و صنایع‌دستی تخت جمشید بوده است.

مطالعات باستان‌شناسی نشانگر آن است که در حدود مسجد جامع عتیق آثار پیش از تاریخ از دوره‌ی عیلامیان از حدود چهار هزار سال پیش در سال‌های اخیر کشف شده و در میدان عادل‌آباد شیراز هم سی سال پیش از این آثار پیش از تاریخ به‌دست آمده است.

سپس تمدن در دشت شیراز به سوی شمال‌شرقی می‌رود، در کوه قلعه بندر، در ۳۰۰ متری آرامگاه سعدی آثار هخامنشیان، در قصر ابونصر نیز آثار هخامنشیان و دوره‌های بعد و در برم‌دلک آثار دوره‌ی ساسانیان وجود دارد.

در این دوره‌ها بویژه دوره‌ی ساسانیان، استخر پایتخت ایران بود و با گسترش اسلام و مرکزیت شهر شیراز از لحاظ جغرافیایی به‌تدریج از اهمیت استخر کاسته و بر ارزش شیراز افزوده می‌شد. به‌نحوی که در حدود سال ۸۲۱ شیراز مرکز استان فارس و در دوره‌ی دیلمه از سال ۹۴۳ تا سال ۹۹۳ شیراز پایتخت ایران شد.

در دوره‌ی پادشاهی عضدالدوله از این سلسله، شیراز مرکز علم و تمدن می‌شود، به‌گونه‌ی که شاعران، دانشمندان و... در شیراز جمع می‌شوند.

مثالی بزنیم، متنبی شاعر عرب از شام به شیراز می‌آید و سجزی، ریاضیدان و منجم از اصفهان به شیراز می‌آید و جامعه‌ی علمی در آن زمان به‌صورت بی‌نظیر به‌وجود می‌آوردند.

جزوه‌ی در ۲۰ صفحه از سجزی در کتاب‌خانه‌ی بریتانیا در لندن وجود دارد که در مقوله‌ی ریاضی‌ست و در آن سجزی هربار نوشته است که معماران شیرازی این سوال را کرده‌اند.

بی‌گمان جامعه‌ی علمی بسیار متعالی بوده که بنایان و معماران آن ریاضی می‌دانسته‌اند.

البته در دوره‌ی زندیه (۱۷۸۲-۱۸۲۸) یک‌بار دیگر شیراز، پایتخت ایران می‌شود و این شهر از رونق فرهنگی برخوردار می‌شود. به هر روی از دوره‌ی دیلمه تا دوره‌ی اتابکان درباره‌ی شیراز اطلاع کمی در دست است.

اما سده‌ی که حافظ در آن زندگی می‌کرده، براساس تقویم ما از سال ۱۳۲۱ شروع و به سال ۱۴۲۱ ختم می‌شود.

حدود ۳۳ سال از این سده را اتابکان که پادشاهان محلی بوده‌اند بر فارس و شیراز حکومت رانده‌اند.

بنابر این قسمت دوم بحث من درباره‌ی دوره‌ی حافظ است که متأسفانه تاریخ اجتماعی آن نانوشته است و از حدود ۴۰ سال پیش شروع شده. بنابر این اطلاع ما از دوره‌ی اجتماعی حافظ اندک است. به هر روی آن‌چه در چند کتاب همان دوره آمده، فهرست‌وار عرض می‌کنیم:

دوره‌ی اتابکان

اتابکان سلجری از سال ۱۱۶۴ تا سال ۱۲۸۵ در فارس حکومت کردند.

آثاری نظیر مسجد نو، آرامگاه آیش خاتون و باغ تخت قراچه از آنان برجای مانده است.

از جمله اتابکان نامدار اتابک سعد و پسرش اتابک ابوبکر بن سعد است که اولی در آخر عمر ساختمان‌های خیره‌ی زیادی از جمله بازار، مسجد، رباط، حمام و احداث قنات اقدام نمود و اهل علم و ادب را عزیز داشت.

بنیامین تطیلی در سال ۱۱۶۴ به ایران می‌آید و رقم کلیمیان شیراز را ده هزار نفر ذکر کرده است:

چند واقعه در دوره‌ی اتابکان رخ می‌دهد:

- حمله‌ی لشکر مغول از کرمان به شیراز و فارس در سال‌های ۱۲۹۸ و ۱۳۰۱.

- انتشار اسکناس در سال ۱۳۱۴ و سرانجام آن که به دلیل عدم اعتماد مردم با شکست روبه‌رو می‌شود و چند سال بعد در سوئد اسکناس منتشر می‌شود و در فرانسه هم در سال ۱۷۲۱ که دومی با شکست مواجه می‌شود.

- احداث رصدخانه در شیراز که اینک اطلاعی از محل و سرانجام آن نداریم.

ابن بطوطه که سفر خود را از کشورش در سال ۱۳۴۶ آغاز می‌کند و حدود سال ۱۳۵۴ به شیراز رسیده، در وصف شیراز چنین می‌نویسد: «شیراز شهری ست قدیمی و وسیع و مشهور و آباد. دارای باغ‌های عالی و چشمه‌سارهای پُر آب و بازارهای بدیع و خیابان‌های خوب. در این شهر نظم و ترتیب عجیبی حکم فرماست. هر یک از اصناف و پیشه‌وران در بازار جداگانه‌یی متمرکز می‌باشند و از افراد صنف‌های دیگر در میان آنان داخل نمی‌شوند. مردم شیراز خوشگل هستند و لباس تمیز می‌پوشند. در مشرق‌زمین هیچ شهری از لحاظ زیبایی بازارها و باغ‌ها و آب‌ها و خوشگلی مردم به پایه دمشق نمی‌رسد مگر شیراز. این شهر در زمین مسطحی واقع شده و گرداگرد آن را از هر سو باغ‌ها فراگرفته و پنج نهر از وسط شهر می‌گذرد. یکی از آن‌ها، نهر معروف رکن‌آباد است که آب شیرین و گوارایی دارد. آب این نهر در زمستان گرم و در تابستان بسیار خنک است و سرچشمه‌ی آن در دامنه‌ی کوهی به نام قلیعه واقع شده. مسجد بزرگ شیراز به نام مسجد عتیق یکی از وسیع‌ترین و زیباترین مساجد است، صحن بزرگ آن با مرمر فرش شده و تابستان‌ها هر شب صحن آن را می‌شویند و بزرگان شهر برای گزاردن نماز مغرب و عشا در آنجا فراهم می‌آیند.

در قسمت شمال مسجد دری‌ست که آن را در حسن می‌نامند و از آن‌جا به بازار میوه‌فروشان می‌رود. این بازار یکی از زیباترین بازارهاست و من آن را از بازار باب‌البرید دمشق هم زیباتر می‌دانم. مردم شیراز و خصوصاً زنان آن شهر به زیور صلاح و سداد و دین و عفاف آراسته‌اند. زنان شیراز خف [کفش ساقه بلند] به پا می‌کنند و هنگام بیرون رفتن از منزل، خود را می‌پوشانند و برقع بر رخ می‌افکنند، به طوری که چیزی از تن آنان نمایان نمی‌شود. زنان شیرازی صدقه و احسان زیاد می‌دهند و از غریب رسوم ایشان این است که روزهای دوشنبه، پنج‌شنبه و جمعه در جامع بزرگ شهر برای شنیدن بیانات واعظ گرد می‌آیند و گاهی عده‌ی حاضرین این مجلس‌ها به هزار یا دو هزار تن می‌رسد و از شدت گرما هر کدام با بادبزی که به دست دارد، خود را باد می‌زند و من در هیچ شهری ندیدم که اجتماعات زنان به این انبوهی باشد.» (ج ۱، صص ۲۱۷-۲۱۶)

ابن بطوطه در شیراز برای دیدن شیخ مجدالدین شیرازی که قاضی شیراز بوده و نایب، به مدرسه‌ی مجدیه می‌رود و به دستور شیخ اتاقی را به ابن بطوطه می‌دهند که در آن‌جا اطراق کند.

در همین احوال، فرستاده‌ی سلطان ابوسعید پادشاه عراق به خدمت شیخ می‌آید، عمامه و دستار را از سر برمی‌دارد و پای شیخ را بوسه می‌زند و در حالی که گوش خود را به دست می‌گیرد، در برابر شیخ می‌نشیند و این نهایت ادب و احترام در میان آنان است و برای

پادشاه چنین کاری را می‌کنند.

حمدالله مستوفی در سال ۱۳۶۱ در مورد شیراز چنین نوشته: «... و در این تاریخ خرابی به حال آن بارو [ی شهر شیراز] راه یافته بود. ملک شرف‌الدین محمود شاه اینجو تجدید عمارت بارو کرد و بر بالای بروج جهت محافظان از آجر خانه‌ها ساخت. و شهر شیراز هفده محله است و نه دروازه دارد: اصطخر، دراک موسی و بیضا و کازرون و مسلم و فسا و باب نو و دولت و سعادت. شهر در غایت خوشی‌ست، اما کوچه‌هایش جهت آن که اکنون در مبرز [مستراح] ساختن مقصرند، پُر چرکین می‌باشد و مردم متمیز را در آن کوچه‌ها تردد متعذر [دشوار] است و هوایش معتدل است و پیوسته همه کاری درو توان کرد و اکثر اوقات روی بازارش از ریاحین خالی نبود. آبش از قنوات است و بهترین آن کاریز رکن‌آباد است که رکن‌الدوله حسن بن بویه دیلمی اخراج کرده و بزرگ‌تر قنات بندر که به کشت سعدی مشهور است و هرگونه عمارت محتاج نمی‌شود و در بهار سیلاب از کوه دراک می‌آید و بر ظاهر شهر می‌گذرد و به بحیره ماهلوبه [دریاچه‌ی مهارلو] می‌رود و ارتفاعات آن‌جا وسط است و بیش‌تر اوقات سعر [نرخ قیمت] خوردنی بالا بود.

از میوه‌هایش انگور مثقالی به‌غایت نیکوست. و در آن شهر درخت سرو نحوی نیک به‌قوت است. مردم آن‌جا اکثر لاغر و اسمر [گندم‌گون] و سنی شافعی‌مذهب‌اند و اندک حنفی و شیعی نیز باشند و درو سادات بزرگ صحیح‌النسابند و آثار رسول (ص) دارند و اثری نکو دارد.

و اهل آن‌جا درویش‌نهاد و پاک اعتقاد باشند و به کم‌تر کسبی قانع و درو بینوا بسیار است، اما از کدیه [گدایی] محترز باشند و البته به کسبی مشغول. و متمولان آن‌جا اکثر غربی‌اند و شیرازی متمول به نادر می‌افتد و اکثر اهل آن‌جا در خیرات ساعی‌اند و در طاعت و عبادت حق تعالی درجه‌ی عالی دارند و هرگز آن مقام از اولیا خالی نبوده است و بدین سبب او را برج اولیا گفته‌اند، اما اکنون به سبب ناانصافی و طمع پیشوایان مکمن اشقیاست. و در آن شهر جامع عتیق عمرو بن لیث ساخته است و گفته‌اند آن مقام هرگز از ولی خالی نبوده و بین‌المحراب و المنبر دعا را اجابت بود و مسجد جدید اتابک... و مسجد ستقر... و دارالشفاء عضدالدوله و دیگر جامع‌ها و خوانق [خانقاه‌ها]، مدارس و مساجد و ابواب‌الخیر که در باب تحول ساخته‌اند بسیار است. همانا از پانصد بقعه در گذرد و بر آن موقوفات بی‌شمار. اما از آن کم به مصرف استحقاق می‌رسد و اغلب در دست مستأکله [کسانی که مال ضعف‌ها را می‌گیرند] است و در آن‌جا مزارات متبرکه [۹ بقعه را نام می‌برده] و امثال هم فراوان است، چه در اکثر مدارس و خوانق و مساجد نیز مقابر خواص است و عموم مقابرش بعضی در اندرون شهر است و برخی در بیرون به چند موضع متفرق. و حقوق دیوانی‌اش به تمغا [رسومات و عوارض شهرداری] مقرر است و اکنون چهارصد و پنجاه هزار دینار ضمانی آن‌جاست. و ولایتش تمامت فارس از توابع اوست آن‌چه بدان شهر مخصوص است و در حوالی آن، آن را حومه خوانند...» (مستوفی، صص ۱۷۳-۱۷۲)

دوره‌ی آل اینجو

شیخ ابواسحاق از سال ۱۳۶۴ تا سال ۱۳۷۸ به مدت ۱۵ سال با آسودگی پادشاهی کرد و چون مردی ادیب و شاعر بود، شاعران و دانشمندان را به دور خود جمع کرد.

بزرگ‌ترین چهره‌ی اینان خواجه شمس‌الدین حافظ است که در شعر خود، شیخ ابواسحاق را ستوده و گفته است که فارس در دوره‌ی این پادشاه، با پنج شخص بسیار آباد بود که عبارتند از: شیخ امین‌الدین، قاضی عضدالدین، عبدالرحمن ایچی، حاجی قوام و قاضی مجدالدین اسماعیل، قاضی شیراز می‌باشد.

تردید نیست که شیراز در این دوره رونق بسیاری داشته است. قتل شیخ ابواسحاق، مردم شیراز و حافظ را سخت آزرده می‌کند و حافظ در غزلی از وی چنین یاد می‌کند:

راستی خانم فیروزه بواسحاقی

خوش درخشید ولی دولت مستعجل بود
در سفر دیگری که ابن بطوطه یعنی در سال ۱۴۰۹ مجدداً به شیراز می‌آید، به دیدار شیخ مجدالدین شیرازی به مدرسه‌ی مجدیه می‌رود، در آن جا ماوا می‌گیرد و یک روز که به دیدار این شیخ می‌رود، می‌بیند شیخ ابواسحاق، پادشاه شیراز، گوش به دست در مقابل شیخ نشسته است.

ابن بطوطه در مورد شاه شیخ ابواسحاق می‌نویسد: «یکی از بهترین پادشاهان و مردی بود خوش‌هیكل، خوب‌روی، نیکوخی، کریم، خوش‌اخلاق و فروتن، با سپاهی نیرومند و کشوری پهناور داشت. عدد لشکریان او حدود پنجاه هزار و مرکب از افراد ترک و ایرانی بودند، اما خواص و نزدیکان وی همه اصفهانی بودند. زیرا وی اطمینانی به مردم شیراز نداشت و شیرازیان را به خدمت خود نمی‌گماشت و اجازه نمی‌داد که به دستگاه او نزدیک شوند. حتی مردم شهر اجازه‌ی حمل اسلحه نداشتند و سبب آن بود که شیرازیان مردمانی دلیر و شجاع‌اند و همواره نسبت به حکومت طریق گردن‌کشی و نافرمانی می‌سپردند. هرکس از مردم شهر که با خود اسلحه داشت، مورد تعقیب و تنبیه مامورین واقع می‌شد و من یک‌بار مردی را دیدم که جاندارها کشان‌کشان می‌برند و بند بر گردنش نهاده بودند. پرسیدم چه خبر است؟ گفتند: دوش در دست وی کمانی بوده است.» (ابن بطوطه، صص ۲۲۳-۲۲۲)

همو می‌نویسد: «سلطان ابوسعید، شیخ حسین پسر چوپان امیرالامرا را... به جای [پدر شیخ ابواسحاق] برگماشت و سپاهی گران به اتفاق او به شیراز فرستاد. شیخ حسن به شهر [شیراز] رسید و مالیات‌ها را جمع کرد. شیراز بزرگ‌ترین منابع مالیاتی‌ست. حاجی قوام‌الدین تمغاچی^۲ که متصدی مالیه بود به من گفت که او مالیات شیراز را روزانه به ده هزار دینار به مقاطعه پذیرفته و این مبلغ به حساب پول طلای مغرب [مراکش] معادل با دو هزار و پانصد دینار می‌شود. شیخ حسین مذکور مدتی در شیراز بود و آن‌گاه مصمم شد که پیش سلطان ابوسعید برود و در این هنگام ابواسحاق پسر محمدشاه اینجو را با دو برادرش رکن‌الدین و مسعود بگ و والده‌اش تاش‌خاتون را بگرفت. شیخ حسین می‌خواست آن‌ها را به عراق برد تا در آن جا راجع به اموال محمدشاه مورد مطالبه و بازخواست قرار گیرند. این گروه چون به وسط شیراز رسیدند، تاش‌خاتون نقاب از چهره برگرفت. خاتون بر عادت زنان

ترک معمولاً با روی باز بیرون می‌رفت، لیکن آن روز از خجالت نقاب بر چهره افکنده بود. وی از شیرازیان استمداد کرد و گفت: ای مردم شیراز من زن فلانم و نامم فلان است، آیا شما می‌گذارید که مرا بدین‌سان از میان شما بیرون کنند. درودگری که پهلوان محمود نام داشت (و من او را در بازار شیراز دیدم) برخاست و گفت: نه، نمی‌گذاریم و ابداً راضی نخواهیم شد که او را از شیراز بیرون برند، مردم نیز آواز او دادند و شورش در گرفت، همه‌ی شیرازیان سلاح برداشتند و عده‌ی زیادی از سربازان را کشتند و مال‌های فراوان گرفتند و خاتون را با پسرانش نجات دادند.

امیرحسین با همراهان خود از شیراز گریخت و پیش سلطان ابوسعید رفت. سلطان لشکری انبوه در اختیار او گذاشت تا دوباره به شیراز برگردد و هرچه خواهد با مردم آن شهر بکند، این خبر به گوش شیرازیان رسید، فهمیدند که انتقام‌کشی از آنان گرفته خواهد شد. پیش قاضی مجدالدین رفتند و از او التماس کردند که در این میان دخالت کند.» [او واسطه شد و قضیه حل گردید.] (همان، صص ۲۲۴-۲۲۳)

پس از این واقعه شیخ ابواسحاق فارس و یزد را تسخیر می‌کند و به شیراز برمی‌گردد. ابن بطوطه می‌نویسد: «نظیره‌سازی تاق کسری، شاه ابواسحاق تصمیم گرفته بود ایوانی نظیر ایوان کسری بنا کند. لذا فرمان داد که مردم شیراز پایه بنا را بکنند. مردم آن شهر در اجرای فرمان به جنب و جوشی بزرگ برخاستند. هر یک از طبقات می‌کوشیدند که در این کار سهم بیش‌تری داشته باشند. [از زنبیل‌های چرمین، سبد با پارچه‌های ابریشمی زربفت، حتی از کلنگ نقره استفاده می‌کردند، خود شاه ابواسحاق نظارت می‌کرد و قسمت اعظم درآمد شهر صرف این کار می‌شد و ابن بطوطه وقتی به شیراز می‌رسد سه متر بالا آمده بود.]

ابن بطوطه از شاهچراغ (ع) برادر امام رضا (ع) و بقعه‌ی وی که «در نظر شیرازیان احترام تمام دارد و مردم تبرک و توسل به زیارت آن می‌روند، بحث می‌کند. همو می‌نویسد: «تاش‌خاتون مادر سلطان ابواسحاق مدرسه‌ی بزرگی و زاویه‌ی برای این مزار ساخته که در آن برای مسافرین طعام داده می‌شود و دسته‌ی از قاریان همواره بر سر تربت قرآن می‌خوانند.

خاتون شب‌های دوشنبه را به زیارت این بقعه می‌آید. در آن شب قضات و فقها و سادات شیراز نیز در آن جا فراهم می‌آیند. شیراز از جمله شهرهایی‌ست که سید در آن بس زیاد است و من از اشخاص موثق شنیدم که عده‌ی سادات شیراز - آن‌ها که مستمری دارند - از کوچک و بزرگ هزار و چهارصد و کسری‌ست و نقیب آنان عضدالدین حسینی نام دارد. این جمعیت چون در بقعه گرد می‌آیند به ختم قرآن می‌پردازند، قاریان با آهنگ‌های خوش به قرائت مشغول می‌شوند و خوراک و میوه و حلوا داده می‌شود و پس از طعام، واعظ بالای منبر می‌رود و همه‌ی این تفصیلات در فاصله‌ی بین نماز عصر و نماز شام انجام می‌یابد. خاتون در غرفه‌ی مشبکی که مشرف به مسجد [شاهچراغ (ع)] است، می‌نشیند و آخر سر هم بر در مقبره چون در سرای پادشاهان طبل و شیپور و بوق می‌نوازند.» (همان، ص ۱۲۹)

وی بقعه‌ی شیخ کبیر، علامه عبدالله خفیه بقعه‌ی روزبهان، آرامگاه شیخ زرکوب، آرامگاه سعدی و آرامگاه شمس‌الدین سمنانی را می‌بیند و شرح می‌دهد: «وی در عثمانی گروه جوانمردان را شرح

می‌دهد و برای مقایسه می‌گوید: «اهالی شیراز و اصفهان همه به روش جوان مردان تشبه می‌جویند». (همان، ص ۳۱۶)

ابن بطوطه از سفر هند در زمان شاه شیخ ابواسحاق مجدداً به شیراز می‌آید، اما هیچ توضیحی این بار درباره‌ی شیراز نمی‌دهد. (همان، ص ۷۱۶)

آل مظفر

آغاز سلسله‌ی آل مظفر را پاره‌ی از مورخان از سال ۱۳۳۸ و برخی سال ۱۳۵۸ می‌دانند و پایان آن سال ۱۴۱۶ می‌باشد.

سرسلسله‌ی این دودمان امیر مبارزالدین می‌باشد که در سال ۱۳۷۴ شیراز را تسخیر می‌کند و پادشاه می‌شود.

حافظ در دوره‌ی آل مظفر نیز زندگی می‌کرده است.

آل مظفر دو چهره‌ی مهم داشته، یکی امیر مبارزالدین است که متشرع و زاهد ریایی‌ست، تمام خرابات و میکده‌ها را خراب می‌کند. (زرکوب شیرازی، ص ۱۲۲)

درباره‌ی وی در همان زمان نوشته‌اند: [امیر مبارزالدین] به تربیت علما و فضلا مشغول شد و مردم را به سماع حدیث و تفسیر و فقه ترغیب می‌نمود و در امر به معروف و نهی از منکر مبالغه می‌کرد تا به مرتبه‌ی که هیچ کس را یارای آن نبود که نام فسق و فجور و مناهی را برد». (کتبی، ص ۶۴)

وی حتا برادرزاده‌ی خود را قصاص می‌کند. حافظ دل خوشی از این پادشاه ندارد و به همین علت غیرمستقیم در اشعارش او را می‌گوید.

چهره‌ی دیگر شاه‌شجاع می‌باشد که ممدوح حافظ است. درباره‌ی وی چنین نوشته‌اند: «در زمان شاه شجاع مجموع رعایا و کافه برایا مرفه‌الحال گشتند و روز به روز مراتب علما و فضلا افزون می‌گشت و در رعیت پروری سعی جمیل می‌نمود». (کتبی، صص ۹۶-۹۵)

او دانشمندان را به دور خود گرد می‌کرد و مجالسی با شعرا و ادبا داشت. قاضی عضدالدین ایچی و میر سید شریف جرجانی را به حضور طلبید و گرمای داشت. درباره‌ی وی نیز بدین‌صورت نوشته‌اند: «شاه‌شجاع مانند پدر در ترویج احکام دین و اشاعه مراسم مذهبی سعی بلیغ می‌کرد - در تعمیر مساجد و مدارس و خانقاه‌ها کوشید و در مجالس علما شرکت می‌جست». (همان، ص ۱۵۵)

اوضاع اجتماعی - اقتصادی شیراز

اوضاع اجتماعی - اقتصادی شیراز در دوره‌ی اتابکان، آل اینجو و آل مظفر که هم‌زمان با عصر حافظ بوده به شرح زیر است:

مذهب مردم شیراز

مردم شیراز در سده‌ی چهارده و پانزده میلادی مسلمان بوده‌اند و پیرو یکی از فرق اهل سنت، البته تعداد کمی هم شیعه در شیراز بوده است.

البته با حدوث جنگ‌ها و ناملایمات، قرص مسکن برخی هم مکاتب مختلف تصوف و خانقاه‌ها بوده است که ریشه‌ی از پیش داشته است.

طبقات اجتماعی شیراز

جامعه‌ی شیراز در این ادوار دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- وزرا و عمال دیوانی و سایر کارگزاران، غالباً از خویشاوندان پادشاه بوده‌اند.

۲- همواره به‌دلیل جنگ‌های پی‌درپی یک سپاه آماده به جنگ داشته‌اند و در مواقع ضروری از ساکنان شهر برای جنگ احضار می‌کرده‌اند.

۳- طبقات جامعه‌ی شیراز مانند سایر نقاط ایران به طبقات زیر تقسیم می‌شده است:

الف- بزرگ مالکان، اینچوها قبل از سلطنت از این گروه بودند.

ب- پیشوایان و روحانیان، موقوفات در دست آنان بود.

پ- تجار و کسبه، برخی خیلی ثروت داشتند.

ت- روستاییان، مالیات بر دوش آنان بود.

شرایط اقتصادی شیراز

۱- کشاورزان، با توجه به فرامین غازان‌خان و خواجه رشیدالدین فضل‌الله به دلیل حمله‌ی مغولان، حرص امرا و غیره، درآمد کشاورزان چندان رضایت‌بخش نبوده است.

۲- بازرگانی و کسب کار بسیار رونق داشته و شیرازیان کالاها را از نقاط دوردست از طریق جزایر هرمز و... برای فروش به شیراز می‌آورده‌اند.

ابن بطوطه هم در مورد راسته‌ی بازارها صحبت می‌کند.

۳- سکه‌ها: نام خلفای راشدین روی آن بوده و درهم و دینار و به‌صورت نقره.

۴- مالیات و هزینه‌ها: مبانی عدالت نداشت.

شرایط فرهنگی شیراز

به‌دلیل شرایط اجتماعی و اقتصادی در دو دوره‌ی آل اینجو و آل مظفر تعداد شاعران و دانشمندان به ۲۵ نفر می‌رسد که در میان شاعران، برتر از همه حافظ است. دو دیگر در همین ادوار است که مکتب هنری با نام مکتب نقاشی شیراز به‌وجود می‌آید و در نتیجه هنرمندانی در هنر نقاشی و سایر هنرها در جامعه‌ی شیراز و ایران مطرح می‌شوند.

حوادث تاریخی

با توجه به این‌که بیش‌تر عمر حافظ در دوره‌ی آل اینجو و آل مظفر بوده، اجازه بدهید ببینیم که از آغاز دوره‌ی آل اینجو به بعد چه بر سر شیراز رفته است:

سال ۱۳۶۱: محاصره‌ی شیراز توسط امیرمیرحسین به مدت ۵۰ روز و درگیری جنگ که سرانجام با مصالحه حل می‌شود.

۱۳۶۴- ملک اشرف پسرعموی امیرحسین با سپاهی انبوه به شیراز می‌آید و در جعفرآباد متوقف می‌شود. شیرازیان به او حمله می‌کنند و اردوی او را پراکنده می‌کنند.

- هم در این سال ملک جلال‌الدین مسعودشاه توسط امیریایگی

برای حافظ

احمد نیکوهمت

رییس انجمن سخنوران

(ناشر یادنامه‌ی استاد سید علینقی امین)

ظهور کرد به شیراز آن چنان حافظ که ساخت موطن خود را چو گلستان حافظ ظفرنمون به سپاه غزل به شیر زمان به زعم اهل ادب بود بی گمان حافظ ظریف طبع لطیفش چو باغ خرم بود نمونه بود چنین بین همگان حافظ ظهیر هم به طریخانه‌ی رفیع سخن دهد گواه که گنجی ست بیکران حافظ ظلامه برد ز اقبال خود به بام فلک از آن که بود بسی رند و نکته دان حافظ ظرائف غزلی را نمود با دل و جان به لطف طبع دل انگیز خود، بیان حافظ ظلام فکرت تاریک را ز هم بشکافت فزود جلوه چو از شعر جاودان حافظ ظلوم بود و جهول آدمی به منطق دین به پایمردی خود گشت جان فشان حافظ ظهور معرفت اندر ضمیر پاک نگر مراسم زین سخن نغز ترجمان حافظ ظلمیم گرچه بسا رنج را تحمل کرد شدش به مهر خداوند مهربان حافظ ظنین به کار حریفان مشو به حفظ الغیب چنان که بود بدین شیوه رازدان حافظ ظلیل باش به مانند شاخه‌ی پُربار که بود در چمن شعر سایبان حافظ ظروف شعر و سخن عاجز است از تقدیر از آن چه کرد به فرهنگ ارمغان حافظ ظرافت غزل ناب را کرانه مجوی که شد به لطف بیان بحر بیکران حافظ ظهور داد جمال جمیل عرفان را سخن سرود ز توحید هرزمان حافظ ظواهر بشری را رها کند عارف چنان که راز درون را کند بیان حافظ ظفر ز همت نیکو پدید می آید چنان که بود مرا هم دل و زبان حافظ

کشته شدن شاه منصور و نیز قتل عام تمام آل مظفر توسط امیر تیمور.

مخلص کلام

تاریخ تولد حافظ، این کلام پرداز بزرگ، گرچه نامشخص است و نظریه های بی شماری در این باره ابراز شده است؛ اما اگر حدود سال ۱۳۳۱ بدانیم، اوج شکوفایی رفاه جامعه در دوره‌ی شاه شیخ ابواسحاق است که از سال ۱۳۶۴ به مدت ۱۵ سال پادشاهی می کند و می توان گفت که حافظ در تمام طول عمرش بیشترین لذت را در این دوره برده است، البته در دوره‌ی شاه شجاع از سال ۱۳۸۱ به مدت ۲۵ سال و در دوره‌ی شاه منصور از سال ۱۴۱۰ به مدت شش سال نیز به ترتیب حافظ در رفاه نسبی به سر می برده. اما هیچ گاه این شرایط به دوره‌ی شاه شیخ ابواسحاق نمی رسد. ضمن آن که از سال ۱۳۷۹ تا سال ۱۳۸۶ به مدت هفت سال بدترین دوره‌ی زندگی اش بوده؛ چون در این دوره پادشاهی تندخو، بداخلاق، زاهد ریایی و متشرع بر شیراز و فارس حکومت می کند که نامش امیر مبارزالدین است. اما مردم شیراز او را پادشاه محتسب نام نهادند و هر روز عمر حافظ در دوره‌ی این پادشاه به اندازه‌ی هزار سال درازا دارد و «هر نیم نفسی بسیار است».^۳

پی نوشت‌ها

۱- به همین دلیل تاریخ‌ها به میلادی آمده است که خوانندگان گرامی می توانند با کم کردن عدد ۶۲۱ از آن‌ها، تاریخ را تبدیل به هجری قمری نمایند. ۲- حاجی قوام‌الدین محمد وزیر معروف به صاحب عیار، متوفی ۱۴۲۶ می باشد که حافظ از او یاد کرده و شعر در درگذشتش سروده است. ۳- این را حالا اضافه کنم در سال تحصیلی ۱۳۲۸-۱۳۲۷ در کلاس ششم ابتدایی برای درس جغرافیا معلمی داشتیم که بسیار ظالم بود، از دانش آموز گذشته، مستخدمان مدرسه را می زد. سر کلاس هر اشتهای در این درس پنج ضربه چوب سخت و محکم بود. آن وقت‌ها کسی هم ساعت نداشت، ما دانش آموزان با شمارش نفس هایمان که خوانده بودیم، ۱۶ نفس یک دقیقه می شود برای زنگ راحت لحظه شماری می کردیم. سال بعد معلم ورزش شد و در طول یک ساعت ورزش بدون یک لحظه استراحت همه را می دوانید و مردن دو سه دانش آموز دبیرستان از دویدن نتیجه‌ی رفتار وی بود. آیا او مبارزالدین دیگری در مقیاس بسیار کوچک نبوده است.

باستی کشته می شود. شاه شیخ ابواسحاق اینجو، به خون خواهی برادر ۲۰ روز در شیراز با او جنگید و سرانجام امیریایی باستی شکست خورد و فرار کرد.

۱۳۷۴- امیر مبارزالدین شیراز را محاصره می کند. ناصرالدین کلو عمر به شاه شیخ ابواسحاق خیانت می کند و دروازه‌ی بیضا (بعدها دروازه‌ی باغ شاه) را می گشاید و امیرمبارزالدین وارد شیراز می شود و شاه شیخ ابواسحاق فرار می کند.

۱۳۷۶- مردم شیراز از شاه شیخ ابواسحاق حمایت می کنند و دروازه‌ی کازرون را به روی این پادشاه باز می کنند و شاه شیخ ابواسحاق وارد شهر شیراز می شود. ۱۳۷۹- سرانجام با پیروزی امیر مبارزالدین، شیخ ابواسحاق در اصفهان دستگیر می شود، به شیراز آورده می شود و امیر مبارزالدین به قصاص امیر حاجی، شیخ ابواسحاق را به دست فرزندان امیر حاجی می دهد. فرزند بزرگ امیر حاجی از کشتن این پادشاه چشم می پوشد، اما فرزند کوچک ترش شیخ ابواسحاق را به قصاص پدر می کشد. واقعه‌ی که پشت تمامی مردم شیراز را می لرزاند.

۱۳۸۶- در دوره‌ی آل مظفر، بین دو برادر، شاه محمود و شاه شجاع منازعه رخ می دهد و شاه محمود ۱۱ ماه شیراز را محاصره می کند تا سرانجام این دو برادر مصالحه می کنند.

۱۳۸۸- شاه محمود در شیراز مستقر بوده و بار دیگر بین دو برادر جدال به میان می آید و شاه شجاع شیراز را محاصره می کند. سرانجام مردم شیراز پیغام حمایت بر شاه شجاع می فرستند و شاه محمود با شنیدن این موضوع فرار می کند.

۱۴۰۶- مرگ شاه شجاع در ۵۳ سالگی رخ می دهد در حالی که ۲۵ سال از عمرش را پادشاهی کرد.

۱۴۰۹- تسخیر شیراز توسط امیر تیمور گورکانی و ورود او به شهر شیراز.

۱۴۱۰- به پادشاهی رسیدن شاه منصور از آل مظفر. این پادشاه را حافظ نیز ستوده است. ۱۴۱۶- ورود مجدد امیر تیمور و جنگ وی با شاه منصور در روستای گویم و